

**The abjection, the sublime in *The guide to dying*
with medicinal plants by Atiyeh Attarzadeh
(Study of abjection based on Julia Kristeva's approach)**

Matin Vesal*,
Atiyeh Arabi**

Abstract

Abjection is a psychoanalytical approach proposed by Julia Kristeva to analyze literary texts. According to this theory, mind and body are never separated from each other and this connection emerges more than anything in the process of identity formation, because this mental process is not limited to the perception of the subject or subject of the speaker of his psychological identity, but to complete it, The subject should define the boundaries of his pure and unique body. This is done by carefully distinguishing the subject from the object, the self from the other, the inside from the outside, and the pure from the impure, and the subject constantly reacts against the contaminated things that violate this wholeness. By studying the novel *The guide to dying with medicinal plants* by Atiyeh Attarzadeh, the present research examines the mental struggles of the main character of the story, who is a blind girl, and how she faces various types of contamination. The fictional world is full of dirty things and the main character is constantly involved in protecting his mental and physical identity. On the other hand, writing is an escape for the writer, who is the subject of the speaker, to project the polluted things that threaten his mentality, thus polluted literature finds a purifying role.

Keywords: Abjection, Julia Kristeva, Atiyeh Attarzadeh, abject, sublime.

* Assistant Professor, Department of French Language and Literature, French literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author), M.vesal@scu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of French, Assistant Professor, Department of French Language, University of Mazandaran, Babolsar, Iran, a.arabi@mzu.ac.ir

Date received: 06/10/2023, Date of acceptance: 10/12/2023



امر آلوده، امر متعالی در راهنمای مردن با گیاهان دارویی از عطیه عطارزاده (خوانش آلوده‌انگارانهٔ رمان براساس رویکرد ژولیا کریستوا)

متین وصال*

عطیه اعرابی**

چکیده

آلوده انگاری رهیافتی است روانکاوانه که توسط ژولیا کریستوا برای تحلیل متون ادبی مطرح شد. بر اساس این نظریه، ذهن و جسم هرگز از یکدیگر جدا نیستند و این ارتباط بیش از هر چیز در فرآیند تکوین هویت ظهور می‌یابد چراکه این فرآیند ذهنی و محدود به تلقی سوژه یا فاعل سخن‌گو از هویت روانی خویش نیست بلکه برای تکمیل آن، سوژه می‌بایست حدودمرز بدن پاک و منحصر به فرد خود را نیز مشخص نماید. این امر با تمایز دقیق سوژه از بزه، من از دیگری، درون از بیرون و پاک از ناپاک انجام می‌پذیرد و سوژه پیوسته علیه موارد آلوده‌ای که ناقض این تمامیت باشند واکنش نشان می‌دهد. پژوهش حاضر با مطالعه رمان *راهنمای مردن با گیاهان دارویی عطیه عطارزاده*، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی کشمکش‌های ذهنی شخصیت اصلی داستان که دختری نابیناست و چگونگی رویارویی او با انواع مختلف امر آلوده می‌پردازد. دنیای داستانی سرشار از امور آلوده و شخصیت اصلی پیوسته درگیر صیانت از هویت ذهنی و جسمی خویش است. از طرف دیگر، نوشتار برای نویسنده که همان فاعل سخن‌گو است، مفری برای برون‌ریزی امور آلوده‌ای است که ذهنیت او را با تهدید مواجه می‌کند، بدین ترتیب ادبیات آلوده انگار نقشی تطهیر گر می‌یابد.

* گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسندهٔ مسئول)، m.vesal@scu.ac.ir

** استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، a.arabi@mzu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹



کلیدواژه‌ها: آلوده‌انگاری، امر آلوده، امر متعالی، ژولیا کریستوا، عطیه عطارزاده.

۱. مقدمه

شخصیت‌های داستانی بازتابی از تجربه‌های انسانی هستند بنابراین می‌توان با دیدی روانکاوانه به آن‌ها نگرست. فروید، پایه گذار علم روانکاوی، متن ادبی را به خواب تشبیه می‌کند. ماده خام یا محتوای نهفته هر رؤیا امیال ناخودآگاه و تصاویری هستند که از رخدادهای قبلی در ذهن وجود دارند و رؤیا ماحصل دگرگونی، ادغام و جابه‌جایی این ماده خام است. آنچه ما پس از بیداری به یاد می‌آوریم همان محتوای آشکار رویاست. در هر کدام از ما ندای ذاتی با فرهنگ و اجتماع سرکوب شده است. این تمایلات ممنوع و سرکوب شده در رؤیاها بازمی‌گردند. از نظر فروید متون ادبی همانند رؤیا مواد خام ناخودآگاه را به کمک جابه‌جایی‌ها و تراکم‌های پیچیده به خواننده ارائه می‌دهد. «ادبیات امیال و انگیزه‌های ناخودآگاه را به تصاویری قابل قبول تبدیل می‌کند چه بسا به شکل اولیه‌ی این امیال و انگیزه‌ها شبیه نباشند اما مفردی برای بیان آن‌ها هستند» (<https://seriouslit.com>). بدین ترتیب رؤیاهای ساخته‌وپرداخته نویسنده را می‌توان همچون خواب‌های حقیقی تفسیر نمود.

ژولیا کریستو (Julia Kristeva) (۱۹۴۱) از چهره‌های معاصر رویکرد ساختارشکنانه دریدا (Derida)^۱ و از نظریه‌پردازان برجسته حوزه زبان‌شناسی و ادبیات به شمار می‌رود. "از جمله موضوعات بنیادی اندیشه وی که او را از هم‌تایان خود متمایز می‌کند مبحث نشانه‌شناسی است" (آلگونه جونتانی، ۱۳۹۷: ۲۷۸). وی نظریه‌ی تولید معنا در دو عملکرد هم‌زمان در «زبان نمادین» (Le langage symbolique) و «زبان نشانه‌ای» (Le langage sémiotique) را مطرح می‌کند و با ایجاد ارتباط میان زبان و بدن سوژه تعریفی مشخص از وجه نمادین و وجه نشانه‌ای زبان ارائه می‌دهد. وجه نمادین زبان استفاده خودآگاهانه، رایج و منطقی از نظام نشانه‌ای و ثابت زبان است. برعکس وجه نشانه‌ای بر جنبه‌ی عاطفی زبان تأکید می‌کند که قبل از وجه نمادین شکل هگل (Hegel) می‌گیرد و بر انرژی ذهن و جسم متکی است. در سال ۱۹۸۰، کریستوا در کتاب قدرت وحشت با استفاده از چارچوب نظری مبتنی بر روانکاوی ژک لاکان (Jacques Lacan)، نظریه‌ای تحت عنوان آلوده‌انگاری (L'Abjection) را مطرح می‌کند. آلوده‌انگاری مرحله‌ای است که اولین بار در زندگی کودک خردسال رخ می‌دهد که «من» او هنوز از دنیای اطرافش متمایز نشده یا به عبارت دیگر هویت او شکل نگرفته است، هر چیزی که برای او دیگری باشد امر آلوده به حساب می‌آید و می‌بایست از آن‌ها اجتناب کرد. اولین امر

آلوده بدن مادر است که کودک می‌بایست برای شکل دادن به هویت مستقل خود از وحدت و یگانگی با آن دست بکشد. امور آلوده در دو مقوله‌ی جسمی و ذهنی قرار می‌گیرند به همین دلیل از دید کریستوا ذهن و جسم جدایی‌ناپذیرند و این موضوع بیش از هر چیز در فرآیند تکوین هویت بروز می‌یابد چراکه سوژه طی این فرآیند با تعیین حدود مرزهای مشخص برای بدن خویش، خود را از دیگر سوژه‌ها متمایز می‌کند. تعیین چنین مرزبندی امری فردی نیست بلکه تابوها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی نیز نقش بسزایی در آن دارند چراکه سوژه می‌کوشد میان تصویری که از جسم خود می‌سازد و معیارهای جامعه تعادل ایجاد کند. بدین ترتیب بدن دیگر یک کالبد مادی نیست و به مقوله‌ای اجتماعی مبدل می‌شود. آلوده‌انگاری تنها مختص دوران کودکی نیست و در مورد سوژه بزرگسال، آلوده‌انگاری تعیین‌کننده ساختارهای شکل‌دهنده‌ی هویت است؛ بنابراین کشمکش میان سوژه و امر آلوده تا پایان عمر ادامه می‌یابد.

در این جستار، با استناد به رویکرد آلوده‌انگاری کریستوا، به بررسی رمان *راهنمای مردن* با گیاهان دارویی از عطیه عطار زاده، نویسنده معاصر (۱۳۶۳) می‌پردازیم. شخصیت اصلی این رمان دختری نابیناست که سال‌هاست در حصار خانه‌ای قدیمی زندانی شده است و مادرش همانند یک نگهبان به او اجازه خروج از منزل را نمی‌دهد، اما به واسطه‌ی قوه‌ی خیال پا به دنیایی بی‌حدومرز می‌گذارد و در جستجوی رهایی در این دنیای خیالی خود ساخته است؛ بنابراین، خواننده شاهد ترسیم لایه‌های پرآشوب ذهن دختر نابیناست که به دلیل غرق شدن در جهان اوهام و خیالات متناقض دنیا را به گونه‌ای دیگر می‌بیند. از طرف دیگر، ارتباط دختر نابینا با بدن خود و بدن مادر با جزئیات بسیار زیاد ترسیم شده است و می‌توان گفت رمان موردنظر نوشتاری است در مورد بدن. این پژوهش با کاربست نظریه آلوده‌انگاری در این رمان، به روش توصیفی تحلیلی در پی آن است تا به این سؤالات پاسخ دهد: چگونه ادبیات و آلوده‌انگاری با یکدیگر ارتباط می‌یابد؟ آیا می‌توان رمان *راهنمای مردن* با گیاهان دارویی را جزو ادبیات آلوده‌انگار محسوب کرد و دلیل روی آوردن نویسنده به این نوع نوشتار چیست؟ چگونه می‌توان ویژگی غیرمعمول و بیمارگونه داستان را توضیح داد؟ و در انتها آیا چنین خوانشی ما را در ارائه تحلیل‌های نوینی از این رمان یاری می‌کند؟

۱.۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری بر روی رمان موردنظر این جستار صورت نگرفته است. چالاک و مرادی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اصول و شگردهای سورئالیسم در رمان *راهنمای مردن با گیاهان دارویی*» (۱۳۹۹)، مؤلفه‌های نوشتار سورئالیستی را در این اثر بررسی نموده‌اند. موسوی در پژوهشی با عنوان «تحلیل پدیدار شناختی رمان *راهنمای مردن با گیاهان دارویی* بر اساس آرای مرلو پونتی» (۱۴۰۱) به بررسی عناصر زمان، مکان، تن و اشیا پرداخته است و این رمان را در دسته رمان‌های مدرن قرار داده است. جعفری و نیازمند نیز در کنفرانسی با عنوان «تحلیل و بررسی عناصر داستان در رمان *راهنمای مردن با گیاهان دارویی* اثر عطیه عطار زاده» (۱۳۹۹)، به بررسی ساختار رمان، پیرنگ، شخصیت، زاویه دید و غیره پرداخته‌اند. نظریه آلوده‌انگاری کریستوا برای بررسی آثار متفاوتی به کار برده شده است به همین دلیل به ذکر مقالاتی در این باب که در این جستار استفاده شده اند اکتفا می‌کنیم. سلیمی و سکوت در مقاله «کاربست نظریه آلوده انگاری کریستوا بر شعر «دلم برای باغچه می سوزد» فروغ فرخزاد» (۱۳۹۹) امکان خوانش و تاویل پذیری این نظریه در شعر را بررسی نموده‌اند. نبی زاده نوذهی و احمد زاده نیز در مقاله‌ای با عنوان «آلوده انگاری، رویارویی با امر آلوده و تکوین هویت مردانه در نمایش‌نامه هملت از دیدگاه جولیا کریستوا» (۱۳۹۸) درهم تنیدگی تنش‌های روانی و مسائل مربوط به بدن را در روان سوژه مذکر (هملت) را تحلیل نموده‌اند.

۲. بیان مسئله و بحث

۱.۲ خلاصه داستان

داستان از زبان دختری نابینا روایت می‌شود که در کودکی بر اثر یک اتفاق که فرورفتن گیاه عاقرقرا در چشمش می‌باشد بینایی خود را از دست داده است. پدر بعد از این حادثه خانواده‌اش را رها کرده و همراه معشوقه‌اش به آلمان می‌رود. سال‌های متمادی دختر با مادرش در تنهایی و انزوا زندگی می‌کنند. دختر که به‌نوعی توسط مادر در حصار خانه زندانی شده، در دنیایی از خیالات و توهمات در پی رهایی است. مادر در گذشته پرستار بوده و اکنون در زیرزمین خانه‌اش گیاهان دارویی تولید می‌کند. تنها ارتباط آن‌ها با جهان خارج، از طریق مردی به نام سید است که برای او مواد اولیه را از دشت‌های اطراف تهران می‌آورد و آنچه را تولید کرده‌اند به فروش می‌رساند. مادر خودش دختر نابینا را تعلیم می‌دهد و تنها راه ارتباط دختر

با دنیا از طریق کتاب‌هایی است که مادر برایش می‌خواند و صداهایی که از کوچه به گوش می‌رسد. خانه آن‌ها جایی است که داستان در آن اتفاق می‌افتد و مرکز اتفاق زیرزمین آن است که در آن گیاهان دارویی با جوشاندن، روغن‌گیری، خشک شدن و غیره تغییر ماهیت داده و به عناصر شفابخش یا مرگ آور تبدیل می‌شوند. در این میان بروز اتفاقاتی همانند آمدن خاله اعظم به خانه آن‌ها، سفر کوتاه دختر و مادر به کاشان و دیدار با منصور، پسرخاله‌ای که دختر را در آغوش می‌گیرد و حس عشق را در وجود او زنده می‌کند، به توهمات دختر و نوع ارتباط او با مادر رنگ جنون می‌دهد. به گونه‌ای که دختر در حالتی اسکیزوفرنی با شخصیت‌های خیالی همانند بوعلی سینا سخن می‌گوید و با او مشورت می‌کند و گاهی نیز سردار حسین که از نوادگان مادری اوست با او همراه می‌شود. دختر به‌طور همزمان وابستگی شدید و خشونتی جنون‌آمیز را نسبت به مادرش تجربه می‌کند. او مادر را که بر اثر بیماری سل ضعیف شده با خوراندن داروهایی تا حد مرگ پیش می‌برد و مادر به حال احتضار درمی‌آید. در انتهای رمان، دختر به واسطه‌ی غلبه وهم و خیال و به کمک بوعلی سینا و سردار حسین به تشریح اندام‌های مادر و مومیایی کردن او می‌پردازد و سپس با قرار دادن تعداد زیادی زالو بر روی بدن خود، درحالی‌که در انتظار پدر است، به زندگی اش پایان می‌دهد.

۲.۲ «سوژه یکپارچه (Le sujet unaire)، سوژه در فرآیند (Le sujet en procès)»

فاعل سخنگو یا سوژه بن‌مایه‌ی تمامی پژوهش‌های کریستوا است که برای نامیدن اشخاص به‌کار می‌رود. از دیدگاه کریستوا، اصطلاح «خود» بر موجودی کاملاً خودآگاه با هویتی منسجم دلالت می‌کند، به همین دلیل، او از به‌کارگیری اصطلاح خود اجتناب می‌ورزد.

هرگاه مفهوم خود به میان می‌آید، انسان با تصویری ایده آل از خویش به‌عنوان حاکم هستی خود فرض می‌شود، اما برعکس، سوژه شخصی است که تابع انواع پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، زبانی و غیره است، بدون اینکه از اثر تمامی این پدیده‌ها بر شکل‌گیری اش آگاهی کاملی داشته باشد (سلیمی و سکوت جهرمی ۹۱).

کریستوا در یکی از کتاب‌هایش با عنوان سوژه در فرآیند، به بررسی نظریه روانکاوی لاکان پرداخته و تلاش می‌کند میان شکل‌گیری سوژه و زبان ارتباط ایجاد کند. از دیدگاه لاکان، هر سوژه برای رسیدن به تکامل چهار مرحله‌ی ذهنی را طی می‌کند: مرحله‌ی تصویری یا خیالی که نوزاد تازه متولدشده، به کمک خیال سعی در تشخیص خود و اطرافیان دارد. مرحله‌ی

آینه‌ای که کودک خود را به‌عنوان یک موجود مجزا در آینه تشخیص داده و وحدت و یگانگی با مادر را از دست می‌دهد. مرحله‌ی سوم نظم نمادین نام دارد و طی آن شخص به آشنایی با قوانین زبان و جنس نر می‌پردازد و روند زبان‌آموزی کودک را برای پذیرش قانون پدر آماده می‌سازد. در مرحله‌ی آخر که مرحله واقعی نامیده می‌شود، شخص در دنیایی قرار می‌گیرد که مجبور به پذیرفتن قوانین آن است. به‌عنوان عضوی از جامعه، سوژه در برابر قانون تسلیم می‌شود و با تطبیق دادن خود بانظم و سانسورهای اجتماعی در برابر رانه‌ها (Des pulsions) مقاومت می‌کند (رانه حالتی درونی است که موجود زنده را از درون به فعالیت وامی‌دارد یا رفتار خاصی را برمی‌انگیزد و به آن جهت می‌دهد و در حقیقت حالتی ناخودآگاه دارد). سانسورها و نظم اجتماعی هویت سوژه یکپارچه را شکل می‌دهند.

لاکان بدن را همانند بدنی سخنگو در نظر می‌گیرد. بدنه متن و بدن واقعی با داشتن ماهیتی یکسان در سطح زبان شکل می‌گیرد. همانند تقسیم‌بندی دال و مدلول که برای دال یک مدلول مشخص در نظر می‌گیرد، سوژه یکپارچه که تحت تأثیر سانسور و تابوهای اجتماعی شکل گرفته است، با هماهنگی ساختن خود با ساختارهای اجتماعی که فروید تحت عنوان «قانون یک» یا «نام پدر» تعریف می‌کند، هویت خود را تثبیت می‌کند (نام پدر از نظر فروید همان نظام فکری بسته و ساختارهای سلطه‌گر اجتماعی است). در نظر گرفتن مدلول ثابت برای یک دال، به معنای نادیده گرفتن کامل فرآیند معنا زایی است. «به‌نوبه‌ی خود سوژه یکپارچه چون تحت تأثیر قانون شکل می‌گیرد؛ بنابراین در غیاب مطلوب میل (Objet désiré) خشی خواهد ماند و هرگز با خویشتن در تضاد قرار نمی‌گیرد» (Kristeva, 1977 a : 56). اما کریستوا، با تأسی بر نظریات لاکان، بیان می‌دارد که هویت سوژه، منسجم و همبند نیست، بلکه به‌صورت کاملاً طبیعی گسست‌های زیادی در خویش دارد. اگر این موضوع را بپذیریم که سوژه تنها تحت تأثیر سانسورهای اجتماعی شکل می‌گیرد، این امر به معنای نادیده گرفتن تمام موانعی است که او را به سوژه‌ای پویا تبدیل می‌کند که تمایل به رد کردن هر موقعیت وحدت‌بخشی دارد (همان).

ثبات سوژه یکپارچه و همچنین کلیه ساختارهایی که رانه‌ها را نادیده می‌گیرند، توسط سوژه در فرآیند موردحمله قرار می‌گیرد. در این صورت، سوژه یکپارچه تنها به‌عنوان یک واحد (Unité) ثابت در نظر گرفته می‌شود، درحالی‌که سوژه در فرآیند در فضایی متحرک و بی‌ثبات تعریف می‌شود؛ اما روند شکل‌گیری سوژه همانند شکل‌گیری معنا به‌واسطه‌ی اصل «منفی» (Principe de négativité) تعریف می‌شود که از نظریه «اجتماع ضدین»^۲ هگل^۳ گرفته شده است.

امر آلوده، امر متعالی در *راهنمای مردن* ... (متین وصال و عطیه اعرابی) ۳۰۱

منفی بودن، اصل سازمان‌دهی کننده فرآیند شکل‌گیری هویت سوژه و همچنین فرآیند شکل‌گیری معناست. این اصل بر بازسازی معنا دلالت دارد زیرا تمایل به از بین بردن هر وحدت ذهنی دارد. «بر همین اساس نشانه‌ی ثابت و واقعیتی که بازنمایی می‌کند، از بین می‌رود تا بی‌نهایت توالی معنایی ایجاد شود، در این لحظه است که ساختارها فرومی‌ریزند» (Kristeva, 1977 : 16). سوژه‌ای که بر اساس این اصل شکل گرفته است آزاد، در حرکت و غیرثابت است، در اینجا است که مفهوم آلوده انگاری به وجود می‌آید.

۳.۲ نظریه آلوده‌انگاری

اشخاص همانند سوژه‌های مشخص و مجزا پا به عرصه وجود نمی‌گذارند. کودک خردسال پس از تولد خود را جزئی از بدن مادر تصور می‌کند و برای اولین بار میان سن شش تا دوازده ماهگی، هنگامی که خود را در آینه می‌بیند، درمی‌یابد که موجودی مجزاست. به این مرحله، مرحله آینه‌ای گفته می‌شود و پس از آن کودک سعی در شکل دادن هویت مستقل ذهنی و جسمی خود دارد. از دیدگاه کریستوا امر آلوده برای اولین بار زمانی بروز پیدا می‌کند که کودک هر آنچه برای او «دیگری» است را پس می‌زند و بدین ترتیب حدود مرزهای من ضعیف و شکننده خود را تعیین می‌کند؛ بنابراین آلوده انگاری همانند یک مرحله در زندگی کودک خردسال رخ می‌دهد که هنوز «من» او شکل نگرفته و از دنیایی که او را احاطه کرده، جدا نشده است. بدین ترتیب، شکل‌گیری «من» به واسطه‌ی واپس راندن تمامی چیزهایی است که به غیر یا دیگری تعبیر می‌شود. اما نکته قابل توجه این است که آلودگی هرگز به‌طور کامل از بین نمی‌رود و دفع یا سرکوب نمی‌شود. از آنجا که مورد آلوده همیشه به‌نوعی وجود دارد، کشمکش همیشه میان سوژه و امر آلوده برقرار می‌شود. ژولیا کریستوا در کتاب *قدرت وحشت آن را* این‌گونه تعریف می‌کند: «وقتی مورد هجوم امر آلوده قرار می‌گیرم، این طوفان، متشکل از عواطف و افکاری است که من آن‌ها را امر آلوده می‌نامم و به‌آسانی قابل تعریف نیست. امر آلوده تنها یک ویژگی دارد و آن مخالفت با «من» است» (Kristeva, 1980 : 9)؛ بنابراین آلوده‌انگاری تنها مختص دوران کودکی نیست و تا پایان عمر سوژه را درگیر می‌کند. «در مورد سوژه‌ای که شکل گرفته، آلوده انگاری تعیین‌کننده ساختارهای شکل‌دهنده‌ی هویت است» (Tremblay Devirieux, 2012 : 123). پس آلوده انگاری تنها یک مرحله از رشد نیست، بلکه منشی است که همواره در ضمیر سوژه باقی می‌ماند. سوژه به‌منظور دفاع از حریم سوژکتیویته خود همواره تلاش می‌کند از مورد آلوده دوری کند و آن را از خود بیرون براند. بدین منظور برای

پاک و تمیز نگه داشتن ذهنیت و بدن، سوژه تلاش می کند که آنچه را که با او در تضاد است را پس بزند، هر آنچه برای او منجرکننده و ناپاک به نظر می رسد، می بایست از قلمرو بدن سوژه دور شود. کریستوا موارد آلوده را در ابتدا به اولیه ترین مدل آلودگی همانند اشک، عرق، مدفوع، شیر و غیره تقسیم بندی می کند که با بدن مادر نیز در ارتباط است. به همین دلیل کریستوا حذف کامل این امور آلوده را غیرممکن می داند چراکه هرکدام با بدن سوژه پیوند دارد؛ بنابراین «آنچه ما را به بیرون از خویشتن می افکند درحالی که از آن منجر و هراسناکیم، این همان خود امر آلوده است» (همان). کریستوا امر آلوده را شبیه دل زدگی از غذا، کثیفی، زباله و غیره می داند. «اسپاسم و تهوعی که از ما محافظت می کند» (همان). برای حفظ پاکیزگی، پیروی از برخی محدودیت ها و ممانعت ها اجتناب ناپذیر است. «در ادیان الهی نیز خوردن برخی غذاها و انجام پاره ای از اعمال حرام انگاشته می شود تا مرزبندی ها و تمایزات حفظ شود و بدن و روح پاک و منزه باقی بماند» (نبی زاده نودهی و احمدزاده، ۱۳۹۸: ۳۱۴). امر آلوده تنها جسمی نیست و می تواند ذهنی باشد. مرگ، امر آلوده ای است که همواره بقای سوژه را با تهدید مواجه می کند و برای او آلوده به شمار می آید. انحرافات اجتماعی از جمله فساد، زنا، جنایت و قانون شکنی هم از مصادیق امر آلوده هستند و می بایست از آن ها احتراز کرد. به تعبیر کریستوا:

در حقیقت، آلوده انگاری واکنشی انسانی است که در پی از دست دادن معنا ایجاد می شود، زمانی که سوژه دیگر نمی تواند خود را از دیگری تشخیص دهد. زمانی که میان سوژه و ابژه مرز مشخصی وجود ندارد؛ بنابراین سوژه که درخطر امر آلوده قرار دارد مرزهای ذهنیت خویش را نیز درخطر می بیند. امر آلوده نظم می که مطابق آن زندگی می کنیم را تضعیف می کند، سیستم و هویت سوژه را زیر سؤال می برد. در نتیجه امر آلوده تنها آلودگی نیست بلکه آن چیزی است که یک هویت، یک نظام، یک سیستم را مختل می کند. چیزی است که به قوانین، محدودیت ها، جایگاه ها احترام نمی گذارند. (Kristeva, 1980: 12)

امر آلوده با هویتی که طبق قانون و ساختارهای اجتماعی شکل گرفته مخالفت می کند. هر امر مجرمانه ای چون نشان از شکستن قانون دارد امر آلوده محسوب می شود؛ بنابراین اگر امر آلوده سوژه و تمامیت جسمی و استقلال ذهنی او را مورد تهدید قرار دهد، سوژه واکنش های تدافعی گوناگونی نشان می دهد. با بررسی رفتار و درگیری های ذهنی شخصیت *راهنمای مردن با گیاهان دارویی*، نشانه هایی از امر آلوده آشکار و به اشکال مختلفی در داستان ظاهر می شود. همه این اشکال مختلف در ارتباط با بدن هستند همانند بدن مادر، مرگ، جسد، کشتن و

امر آلوده، امر متعالی در *راهنمای مردن* ... (متین وصال و عطیه اعرابی) ۳۰۳

خویشتن آلوده انگاری. در این بخش به بررسی چگونگی رویارویی دختر نایینا با آن‌ها می‌پردازیم.

۴.۲ مادر آلوده، پدر آرمانی

همان‌طور که گفته شد، کریستوا تکوین هویت را با آلوده انگاری در ارتباط می‌داند. به عقیده او، امر آلوده زمانی بروز پیدا می‌کند که کودک در دنیای خیالی خود به سر می‌برد و خود را جزئی از بدن مادر می‌بیند. برای اینکه کودک بتواند بدن خود را به‌طور مستقل با مرزبندی مشخص بازباید و بدین ترتیب هویت خود را شکل دهد، ناگزیر است بدن مادر را به‌عنوان امری آلوده پس بزند تا خود را از یگانگی با او رها سازد؛ بنابراین اولین مرزبندی در ذهنیت کودک میان بدن او و مادر شکل می‌گیرد. در همین فرآیند تکوین هویت است که کودک مادر را «دیگری» یا «ابژه» و خود را به‌عنوان سوژه‌ای مستقل در نظر می‌گیرد. پس از این مرحله، «روان کودک پذیرای نظم نمادین می‌شود و روند زبان‌آموزی، کودک را برای ورود به ساحت نمادین و پذیرش استیلای قانون پدر آماده می‌کند. آلوده انگاری تفوق تدریجی قلمروی نمادین را ممکن می‌سازد» (نبی زاده نودهی و احمدزاده، ۱۳۹۸: ۳۱۳). هرچند آلوده انگاری به جدایی سوژه از بدن مادر و شکل‌گیری ذهنیت و هویت مستقل او می‌انجامد، اما آسیب‌های ناشی از این فرآیند دردناک تمام عمر در ذهنیت و روان سوژه باقی می‌ماند، به همین دلیل اولین زخم بشر را زخم جدایی از مادر می‌دانند؛ بنابراین، حذف امر آلوده و در نتیجه جدایی کامل از بدن مادر به‌منظور تکوین هویت، هرگز به‌طور کامل ممکن نیست، همواره در ناخودآگاه سوژه باقی می‌ماند، تلاش‌های سوژه برای کسب فردیت و حفظ بدن پاکیزه را تحت تأثیر قرار داده و موجب می‌شود این تلاش همیشگی از سر گرفته شود. علاوه بر این امر آلوده مرزبندی‌هایی که سوژه برای بدن و هویت خود تعیین می‌کند را پیوسته درهم می‌شکند، به این دلیل که امر آلوده در عین حال هم «انزجار برانگیز و هم جذاب است» (Kristeva, 1980: 9). «جذابیت امر آلوده در ارتباط با بدن مادر و اشتیاق فرد به بازگشت به دوران یگانگی با بدن مادر نهفته است» (نبی زاده نودهی و احمدزاده، ۱۳۹۸: ۳۱۵)، به همین دلیل، سوژه در مواجهه با امر آلوده دچار سردرگمی می‌شود و رفتاری توأمان از بی‌زاری و کشش نشان می‌دهد. در نتیجه، فرآیند تکوین هویت سوژه هرگز کامل نمی‌شود و به همین علت، کریستوا سوژه را سوژه‌ی در فرآیند معرفی می‌کند نه سوژه‌ی یکپارچه، چراکه امر آلوده می‌تواند حتی در بزرگسالی، برهم زننده ثبات سوژه باشد.

در راهنمای مردن با گیاهان دارویی، دختر به واسطه‌ی مادر است که جهان را حس می‌کند و مادر در تمامی لحظه‌ها دست دختر را در دست دارد و به او برای شناسایی مسیر، انجام کارهای روزانه، حس کردن اشیا و یا تشخیص گیاهان دارویی کمک می‌کند؛ اما در روز خاک‌سپاری مادر بزرگ، ناگهان دست دختر از دست مادر جدا می‌شود: «مادر ناگهان دستم را رها می‌کند. فراموش می‌شوم. دست‌های مادر از بدنم جدا و من برای لحظه‌ای نامتناهی در جهان گم می‌شوم. دهانم خشک است. فلج شده‌ام» (عطار زاده، ۱۴۰۱: ۶۱). پس از آن روز، دختر دست مادر را پس می‌زند و شروع به جدا شدن از او می‌کند. در این داستان، دختر، رفتاری دوگانه و احساسی توأمان از بی‌زاری و عشق را نسبت به مادر تجربه می‌کند، مادر هم منبع آرامش است: «دیگر خبری از هجوم افکار مغشوش نیست، انگار دست مادر روی چشم‌هایم می‌نشیند» (همان: ۹) و هم نفرت آور: «مادر می‌گوید جهان با همه‌ی بزرگی‌اش کوچک است. از مادر متنفرم. جهان با همه‌ی بزرگی‌اش کوچک نیست، کوچک جهان ماست» (همان: ۶۵). در این جمله نیز احساس دوگانه دختر به‌خوبی نمایان است: «اصلاً ساده نیست عزیزترین موجود زندگی‌ات جلوت دراز کشیده باشد و تو به راه‌هایی فکر کنی برای تکه‌تکه کردنش» (همان: ۵۶). بنابراین مادر در داستان به‌عنوان امر آلوده و دیگری شناخته می‌شود، اگرچه وجود دختر با عشق و میل نسبت به مادر عجین شده است.

از دیدگاه یونگ (Jung)^۵ زیستن تا دیر هنگام در آغوش خانواده، بدون به مخاطره انداختن سلامت جسمانی و روانی فرد ممکن نیست. زندگی ما را به‌سوی عدم وابستگی فرامی‌خواند. در این داستان، مادر در گذشته عصیانگر بوده و به خاطر عشق رودرروی خانواده می‌ایستد، اما معشوقش به او خیانت کرده و او را رها می‌کند. پس از این ماجرا، مادر به‌شدت منزوی شده و دختر را نیز در این انزوای خودخواسته از دنیا شریک می‌سازد. از طرف دیگر، مادر از تجربه دوباره این زخم‌ها توسط دخترش واهمه دارد و به همین دلیل دختر را از تماس با جهان بیرون منع می‌کند. رفتار افراطی مادر نقش یک زندانبان را برای او تداعی می‌کند و مجموع این رفتارها نهایتاً دختر را به سمت جنون سوق می‌دهد. جنون و عصیان دختر را وادار می‌کند که مادر را که بر اثر سل رنجور شده با داروهای گیاهی رخوت آور ناتوان کند و بدین‌صورت فرصت‌های بیشتری برای خود فراهم می‌آورد تا وارد این جهان خیالی خودساخته بشود که در آن «پشت اسب سردار حسین می‌نشیند، شانه‌به‌شانه‌ی منصور راه می‌رود و تنش را آغشته به عطر مادام بواری می‌کند» (عطار زاده، ۱۴۰۱: ۳۸). در همین دنیای خیالی و اوهام است که شخصیت‌های ذهنی مدام قتل مادر را در ذهن او تداعی می‌کنند:

امر آلوده، امر متعالی در راهنمای مردن ... (متین وصال و عطیه اعرابی) ۳۰۵

شیخ می گوید تنها مانع موجود مادر است {...} مثلاً هر وقت که به شاخه های درخت دست می کشد، می گوید باید درخت را در زمستان وقتی هنوز خواب است هرس کرد، متوجه می شوم که منظورش مادر است... یا وقتی می گوید هرس کردن شاخه های بید موجب می شود درخت در بهار جان تازه ای بگیرد، منظورش را از آمدن بهار به خوبی درک می کنم (همان: ۲۶).

«امر آلوده روند جدایی از بدن مادر، تعیین مرزهای هویت و بدن پاکیزه را ممکن می سازد اما درعین حال همواره ذهنیت سوژه را مورد تهدید قرار می دهد که تمایز قطعی میان خود و دیگری ناممکن است» (نبی زاده نودهی و احمدزاده، ۱۳۹۸: ۳۱۵). دختر پس از مرگ مادر بدن او را مومیایی می کند تا همیشه او را در کنار خود داشته باشد. در نتیجه امر آلوده «همان قدر که سازندهی فردیت است عامل تهدیدی هم برای آن به شمار می رود» (همان: ۳۱۵). دختر حتی پس از مرگ مادر نیز وجود خود را وابسته به مادر حس می کند و در بخش های متعددی از داستان به این موضوع اشاره شده است:

ادامه ی رگ ها را بعد از قطع خون فشار می دهم که تا ممکن است خونی توی بدن نماند. انگار چیزی از درون مادر خارج شده و به من پیوسته است. روح مادر دارد به من اضافه می شود. می بینمش که ذره ذره از تنش درمی آید و زیر پوست دستم می لغزد (عطارزاده، ۱۴۰۱: ۱۱۲)

«انگار مادر رفته باشد توی دست های من و از همان جا با چشمان خودش به آن نگاه کند» (همان: ۱۱۳). «حالا که من اینجا نشسته ام و به خرت خرت صندلی و صدای افتادن زالوها بر زمین گوش می دهم، مادر در تن من ادامه دارد» (همان: ۲۶).

اما نقش پدر نیز در این داستان قابل بررسی و مهم است. در واگویی های ذهن پریشان دختر، خواننده با گفتگوی او با پدرش روبه رو می شود که تا پایان داستان نشانی از او نمی یابد. (مرادی و چالاک، ۱۳۹۹: ۱۲۱) پدر که از مبارزان چپ سال های دور بوده بعد از نابینا شدن دختر و مهاجرت آن ها به تهران، مادر و دختر را رها و به آلمان کوچ کرده است. از ابتدا تا انتهای رمان، خواننده شاهد خیال پردازی های دختر نابینا و گفتگوی او با پدر خیالی و انتظار او برای اینکه پدر بازگردد و او را با خود ببرد:

پدر مرا با خودش می برد و من می توانم جهان را با چشم های خودم ببینم. از برلین به اندازه کافی دور شویم می رسیم به خانه اش که سفید است و ستون های بلندی از بلوط های

بریده دارد. باید آرام بمانم. وقتی می‌گویند کسی که نگذاشت معلم کنند مادر بود (عطارزاده، ۱۴۰۱: ۱۱۵).

از دیدگاه کریستوا، «توفیق در امر تکوین هویت درگرو شکل‌گیری تصویری از یک» پدر آرمانی / خیالی «در ذهنیت سوژه می‌باشد که در دل ساحت خیالی به یاری کودک می‌شتابد و او را برای جدایی دردناک از مادر، ترک ساحت خیالی و ورود به عرصه‌ی امر نمادین آماده می‌کند» (Kristeva, 1980: 13). پدر آرمانی / خیالی به‌عنوان شخص سوم نقش بسزایی در واپس راندن بدن مادر توسط سوژه دارد. همان‌گونه که ذکر شد بدن مادر در ابتدا به‌عنوان امر آلوده شناخته‌شده، واپس رانده می‌شود و با اتمام فرآیند جدا شدن به‌عنوان ابژه و دیگری در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب مفهوم «خود» در سوژکتیویته سوژه شکل می‌گیرد. پس‌از آن، سوژه پدر را به‌عنوان سمبل اقتدار و قانون می‌شناسد و وارد مرحله‌ی امر نمادین شده و جایگاه خود را در این عرصه پیدا می‌کند. «ارتباط دوگانه میان مادر و کودک با حضور پدر آرمانی به رابطه‌ی سه‌گانه‌ای تبدیل می‌شود که در آن پدر نماد قانون است و مادر به‌عنوان ابژه در تقابل با خود سوژه قرار می‌گیرد». (همان: ۶۲-۶۳). شکل‌گیری مرزهای بدن پاکیزه و منحصربه‌فرد سوژه نیز در همین روند با تکیه بر قانون پدر و همزمان با فرآیند زبان‌آموزی صورت می‌گیرد. (نبی زاده نوده‌ی و احمدزاده، ۱۳۹۸: ۳۱۵-۳۱۶). این‌گونه واکنش‌ها به مادر آلوده و پدر آرمانی در پی ساخت هویت مستقل سوژه و مشخص نمودن مرزهای بدن پاک و منحصربه‌فرد سوژه ایجاد می‌شوند. در این داستان عدم حضور پدر نیز در واکنش‌های جنون‌آمیز دختر نقش اساسی ایفا می‌کند. در انتهای داستان، دختر با قرار دادن زالوها بر روی بدن خود به زندگی‌اش پایان می‌دهد اما در همان حال، در حال گفتگو با پدر و چشم‌انتظار آمدن اوست.

۵.۲ امر آلوده، امر متعالی

۱.۵.۲ رگ، قتل، جسد

امور آلوده‌ای که سوژکتیویته سوژه را با تهدید مواجه می‌کند، مفاهیمی نظیر مرگ، جسد، خون، عفونت، بیماری و مواردی از این قبیل هستند که در متن نیز حوزه واژگانی آن را تشکیل می‌دهند. در این بخش امور آلوده‌ای که دنیای داستانی را شکل داده‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در حقیقت امور آلوده نقش مهمی در داستان بازی می‌کند و خواننده وارد دنیایی داستانی دهشتناکی می‌شود. راهنمای مردن با گیاهان دارویی نوشتاری است در مورد بدن و در

امر آلوده، امر متعالی در *راهنمای مردن* ... (متن وصال و عطیه اعرابی) ۳۰۷

اکثر بخش‌های کتاب به دفعات از بدن و اهمیت آن سخن به میان آمده است: «مادر می‌گوید معنای جهان در تن است {...} بینم تنم از من چه می‌خواهد.» (عطار زاده، ۱۴۰۱: ۱۰)، «اگر زبان بدن را بلد باشم از پس هر چیزی برمی‌آیم» (همان: ۲۴). «شیخ می‌گوید به تنم اعتماد کن. به چیزی که با آن حس می‌کند» (همان: ۱۰۵). منشأ تمامی امور آلوده جسم و بدن است. «مرگ همواره تهدیدی بر ذات بین‌هایت طلب انسان است و در تضاد با زندگی قرار دارد، به همین دلیل برای ذهنیت سوژه امری آلوده به شمار می‌آید که زندگی و ادامه بقای او را تهدید می‌کند» (Vesal & Mousavi, 1401 : 558). عنوان پارادوکسال *رمان، راهنمای مردن با گیاهان دارویی*، از همان ابتدا مرگ را تداعی می‌کند و نوعی پیش‌گویی از داستان است. جمله آغازین نیز تداعی گر مرگ است: «مرگ آن است که نفس، اعضا و جوارح را رها کند و به حال خود بگذارد» (عطارزاده، ۱۴۰۱: ۵). رانه مرگ از طریق طرد دائمی آن، به‌طور متناقضی میل به زندگی را برمی‌انگیزد. این موضوع، پارادوکس شارل بودلر را به یاد می‌آورد که آخرین امید انسان را در مرگ قرار می‌دهد. «افسوس که مرگ تنها تسلی است و زندگی می‌بخشد.» (Baudelaire, 1861: 329) اما آنچه بیش از هر امر آلوده‌ای مرزهای مرگ و زندگی را در ذهن سوژه جابه‌جا می‌کند، حضور یک جسد است. در حقیقت، «سوژه‌ای که با جسد مواجه می‌شود، شکنندگی و بی‌ثباتی زندگی انسان را بیشتر احساس می‌کند» (Nematollahi, 2016 : 47)؛ بنابراین «جسد همان چیزی است که مرگ مرا به من القا می‌کند. {...} جسد عفونت شدید زندگی من است.» (Kristeva, 1980 : 11) صفحات ابتدای *رمان* با معرفی جسد شروع می‌شود: «نظام مادی انسان نیز دارای دو اعتبار است. آن زمان که با نفس در ارتباط است به آن بدن می‌گویند و هنگامی که این ارتباط قطع شد دیگر به آن بدن گفته نمی‌شود، بلکه از لفظ جسد استفاده می‌کنند» (عطار زاده، ۱۴۰۱: ۶) و پس‌از آن بارها لفظ جسد یا نعش در متن تکرار می‌شود: «مادر سرد است. گوشت نعش سفت است» (همان: ۵۶). «جسد را روی زمین می‌کشیم و می‌بریم کنار باغچه...» (همان: ۱۱۲)، «شیخ می‌گوید نباید بگذاریم بوی جسدها بلند شود» (همان: ۱۱۴).

دختر تلاش می‌کند هر چه را که برای او به دیگری تعبیر می‌شود را پس بزند. از آنجایی که امر آلوده همواره سوژه را مورد تهدید قرار می‌دهد، شخصیت می‌بایست دائماً مرزهای ذهنیت خود را بازتعریف کند و این کار را از طریق کشتن و قتل انجام می‌دهد. میل به کشتن نقش پررنگی در داستان دارد:

همیشه چیزهایی هست که میل شدیدی به کشتنشان دارم. اولین بار در هفت یا هشت سالگی متوجه این علاقه‌ام شدم. وقتی موجودی که بعدها فهمیدم کفشدوزک است روی دستم لغزید و من ناخودآگاه با دست دیگرم لهش کردم دفعه‌ی بعد نوبت زالوها بود و بعدش ماهی کوچکی که مادر برای عید توی تنگ کوچکی نگه می‌داشت (همان: ۱۰۴).

دختر از گربه‌ها متنفر است و آن‌ها را می‌کشد، در انتهای داستان نیز بدن مادر را پس از مرگ تکه‌تکه می‌کند. در صورت داشتن چنین واکنش‌هایی، سوژه تبدیل به چهره‌ای «طردشده» (Jeté) می‌شود. لغت طردشده، جدایی میان هنجار پذیرفته‌شده و آنچه از آن دور می‌شود را نشان می‌دهد، تفاوت میان هنجار محوری که به‌عنوان مرجع در نظر گرفته می‌شود و پیرامونی که خارج از آن چارچوب تلقی می‌شود. به‌زعم کریستوا، طردشده کسی است که امر آلوده از طریق او خود را نشان می‌دهد، کسی که به‌جای شناخت و در نظر گرفتن خود به‌عنوان سوژه محکوم به سرگردانی است. (15 : Kristeva, 1980) «سوژه طردشده که از تلاش‌های بیهوده برای یافتن خود جایی غیر از درون خود خسته شده است، درمی‌یابد که مانع اصلی وجود خود اوست، غیرممکن در وجود خود اوست و امر آلوده خود اوست» (همان: ۱۲). آنچه برای سوژه تکان‌دهنده است این است که وجود او منشأ بی‌نهایت امر آلوده است، بنابراین او به مرحله‌ی واپس زدن بدن خود به‌عنوان منشأ امر آلوده یا نوعی «خویشستن آلوده انگاری (Abjection de soi)» می‌رسد که نقطه اوج امور آلوده است. در نتیجه، خواننده شاهد صحنه‌هایی از خشونت شدید علیه خود است: «لیوان سفید را به پنجره اتاقم می‌کوبم و وقتی شکست تیزی‌اش را فرومی‌کنم توی دستم» (عطار زاده، ۱۴۰۱: ۲۱)، «تکه شکسته لیوان را می‌کشم روی گونه‌ام» (همان). «باید چیزی توی دستم فروکنم و درد بکشم. گاهی که مطمئن می‌شدم مادر دوروبرم نیست هر چه دم دستم است توی دست یا کف پایم فرومی‌کنم و می‌خواهم دردم بگیرد، این‌طور درد درونم را التیام می‌دهم» (همان: ۶۲). «در کنار این‌ها به کشتن خودم فکر کرده‌ام. راه‌های گوناگون کشتن خودم را تصور می‌کنم و خودم را وقت جان دادن تقلاکنان می‌بینم. نتیجه‌اش احساس رهایی عجیبی است و مهم‌ترین اثرش از بین رفتن یک‌باره ترس» (همان: ۱۰۴).

بنابراین شخصیت تحت تأثیر قدرت ویرانگر خود آلوده انگاری قرار می‌گیرد. نویسنده به‌واسطه‌ی شخصیت دختر نابینا، نفی خود و بدن خود را به اوج می‌رساند. شخصیت همواره میان سوژه و ابژه، نفی خود و ساختن هویتش در نوسان است: «من در حال تبدیل به دیگری به قیمت مرگ خود هستم. در این مسیر که تبدیل به خود می‌شوم، از خود زاده می‌شوم در

امر آلوده، امر متعالی در راهنمای مردن ... (متین وصال و عطیه اعرابی) ۳۰۹

خشونت گریه، در تهوع» (Kristeva, 1980 : 11). می‌توان شخصیت را در یک‌روند بی‌وقفه خود آلوده‌انگاری تصور کرد که کریستوا در این نقل‌قول این‌طور تعریف می‌کند: «این دور ریختنی‌ها دور ریخته می‌شود تا بتوانم زندگی‌کنم تا زمانی که در توالی از دست دادن‌ها دیگر از وجودم چیزی باقی نماند و بدن من فراتر از مرزها قرار بگیرد» (همان : ۱۱). بنا بر تعبیر کریستوا، در این نوع نوشتار، «زیبایی‌شناسی آسیب» (Esthétique de la blessure) وجود دارد که بدن انسان را به یک‌تکه گوشت تنزل می‌دهد. این موضوع یادآور مفهوم لاکانی «بدن قطعه‌قطعه شده» (Corps morcelé) است: «روی صندلی نئوبی نشسته و منتظرت بودم. هنوز دست‌هایم شور بودند. هنوز لذت عمیق تکه‌تکه کردن زیرپوستم بود» (عطار زاده، ۱۴۰۱ : ۲۱). باید اضافه کرد که آنچه این توصیف از بدن تکه‌تکه شده نشان می‌دهد همان چیزی است که کریستوا در قدرت وحشت «بدن پوسیده یا بدن جزامی (Corps lépreux)» می‌نامد. دسته‌بندی که از دیدگاه کریستوا نه سوژه و نه ابژه است.

۲.۵.۲ ادبیات تطهیرگر

اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا نویسنده وحشت وجودی انسان را به روی کاغذ می‌آورد؟ برادرزاده رامو اثر دیدرو اولین قهرمان آلوده را معرفی می‌کند. برادران کارامازوف اثر داستایوسکی، سقوط اثر آلبر کامو و آثار سلین (Girard, 2003 : 5) همگی ترسیم آلوده‌انگاری در ادبیات مدرن هستند که قتل، میل به کشتن یا تسلط بر دیگری را به تصویر می‌کشند. «امر آلوده زیربنای اصول مذهبی، اخلاقی و فکری است که خواب افراد و آرامش جوامع بر روی آن بنا نهاده شده است. این اصول، تطهیرگر و سرکوب‌کننده آن هستند.» (Tremblay Devirieux, 86 : 2016). کریستوا ادبیات مدرن را محل ظهور آلوده‌انگاری می‌داند که در حقیقت به‌نوعی متعالی نمودن و تطهیر امور آلوده است. آفرینش‌گر ادبی در اثر خود دردها و ناکامی‌هایی را که از مشترکات سرنوشت بشری می‌داند، بروز می‌دهد. «نویسنده یا شاعر به‌مثابه سوژه، به مضامینی آلوده انگار می‌پردازد تا رنجی را که روح او از آلودگی متحمل شده، کاهش دهد و بدین ترتیب آلودگی‌ها، تزلزل‌ها، ناخوشی‌ها و دردها را از روح و روان خود بزدايد» (سلیمی کوچی و سکوت جهرمی، ۱۳۹۹ : ۹۵). هنر و ادبیات نیز به‌نوبه خود زمینه بیان کردن آلودگی‌ها را برای سوژه فراهم می‌کنند و به دنبال آن سوژه برای دور کردن، نابودی و زوال آلودگی‌ها که ترس و تنفر او را برمی‌انگیزند، تلاش می‌کند. نویسنده با خلق اثر و با بیرون ریزی آلودگی‌ها از آن‌ها براءت می‌جوید و سوژکتیویته خود را از وجود آن‌ها مبرا می‌کند. بدین گونه اثر ادبی

به‌طور ناخودآگاه، نوید پاکی و تطهیر را به روح سوژه عرضه می‌کند. به همین دلیل است که در مرزهای هویت ذهنی و اجتماعی، ادبیات جای مقدسات را می‌گیرد. کریستوا مقدسات را به سه دسته تقسیم می‌کند: حذف نجاست مادی، ممنوعیت‌های اخلاقی و سوم پاک‌سازی خود از امور آلوده. امر آلوده طبیعتی ناپایدار دارد و می‌تواند تطهیر شود و شکلی متعالی به خود بگیرد. بر این اساس، امر آلوده و متعالی از طریق تطهیر گری به‌صورت دیالکتیکی به هم نزدیک می‌شوند. به‌طور خلاصه، برای کریستوا تجربه هنری ریشه در امر آلوده‌ای دارد که آن را بازنمایی می‌کند و از این طریق آن را تطهیر می‌نماید.

بنابراین ادبیات مدرن نیاز به متعالی نمودن این وحشت مذموم را حس می‌کند. ادبیات برای جایگزین شدن با امور آلوده و آراستن خود به قدرت مقدس وحشت، مقاومت نهایی در برابر آلوده انگاری نیست، بلکه سرگشتگی، آماده‌سازی، تهی شدن از امور آلوده در بحران متن است (Kristeva, 1980 : 24)

ادبیات آلوده انگار را نمود افشاگری سوژه یا آفرینش گر متن ادبی، از بحران‌های اجتماعی و نابسامانی‌های جهان پیرامون است. سخن گفتن از امور آلوده امکان تغییر آن را فراهم می‌کند، نویسنده با توجه به دیدگاه روانکاوانه‌ای که از آن زبان دارد آن را متعالی می‌کند. باقی اشکال آلوده انگاری نیز تطهیر گر هستند از جمله اعتراف. همانند اعترافی که در دین مسیحیت رایج است، پذیرش اشتباه و یا جلسات روانکاوی، اما به‌زعم کریستوا: «هنر تطهیرگرترین است» (همان : ۲۴). از این رو، روشنفکر و نویسنده برای تسکین تلخی زندگی و بیان حقیقت دردناک وجود انسان تنها یک‌راه دارد: نوشتن. جمله ژرژ بتی را به‌عنوان شاهد نقل می‌نماییم: «می‌نویسم تا دیوانه نشوم». (Barthes, 1982 : 77)

نویسنده *راهنمای مردن با گیاهان دارویی* از زبان شخصیت نقل می‌کند که «من به‌شدت نیاز دارم نجات داده شوم» (عطار زاده، ۱۴۰۱ : ۲۱) اما در دنیای واقعی نجات‌دهنده‌ای نمی‌یابد: «نجات‌دهنده در گور خفته است» (همان : ۳۴). بدین ترتیب، با پناه بردن به نوشتار، از امور آلوده و جهان پوچی که او را احاطه کرده است برائت می‌جوید. در صفحه ۱۵ کتاب می‌خوانیم: «ای سالک بگذار بگویمت که امر پوچ بر روی زمین بسیار ضروری است. دنیا بر پایه‌ی پوچی استوار است و بی آن شاید هیچ‌چیز تحقق نمی‌پذیرفت». آنچه در این میان جالب به نظر می‌رسد این است که نویسنده خود نیز بر نقش نجات‌بخش و تطهیر گر نوشتار اشاره کرده است: «کلمات نجات‌دهنده‌اند و همه اتفاقات را می‌گیرند و در خود حلشان می‌کنند.» (همان: ۲۲) و درجایی دیگر:

امر آلوده، امر متعالی در *راهنمای مردن* ... (متین وصال و عطیه اعرابی) ۳۱۱

مادر می‌گوید آدم‌ها وقتی می‌نویسند چیزهای نادیدنی درونشان را هم می‌زنند و از دلشان چیزی درمی‌آورند که قابل دیدن است. کیمیاگر هم وقتی جیوه و گوگرد و نمک را در تنورش حرارت می‌دهد تا به اکسیر برسد، دارد درون خودش همین کار می‌کند (همان: ۳۶).

این همان تبدیل امر آلوده به امر متعالی از طریق نوشتار و قدرت تطهیر آن است؛ و باز هم به نقل از کریستوا: «نوشتار آلوده انگار، رستاخیزی است که از مرگ می‌گذرد، کیمیاگری است که انگیزه مرگ را به شور زندگی بامعنایی جدید تبدیل می‌کند». (Kristeva, 1980 : 22)

۳. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، آلوده انگاری در *رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی* نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. در این داستان، سوژه یا فاعل سخنگو دختری نابینا است که با طرد هر آنچه به‌عنوان "دیگری" تعبیر می‌شود، به دنبال ساختن هویت خویش است. فرآیند شکل‌گیری سوژکتیویته یک سوژه اساساً به اطمینان سوژه از داشتن ذهنیتی مستقل و پاکیزه بستگی دارد، چنین ذهنیتی باید دارای هویت و مرزبندی جسمی مشخص باشد. این هویت نه فقط به‌صورت فردی بلکه تحت تأثیر معیارهای اجتماعی، فرهنگی و فکری نیز شکل می‌گیرد. بدین ترتیب سوژه پیوسته می‌کوشد بدن خود را با این هنجارها هماهنگ کند؛ بنابراین بدن دیگر یک کالبد جسمانی نیست بلکه به‌ابژه‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. اتفاقات دوران کودکی دختر، رها شدن توسط پدر، رفتار افراطی مادر، زندانی شدن او در خانه و عدم ارتباط با جهان بیرون، روند شکل‌گیری هویت و ذهنیت مستقل او را با اختلال مواجه می‌کند و در نهایت او را به سمت جنون می‌کشاند تا جایی که سوژه به نفی خود و بدن خود روی می‌آورد. به عبارت دیگر، دختر نابینا همواره میان سوژه و ابژه، نفی خود و ساختن هویتش در نوسان است. می‌توان گفت آلوده‌انگاری واکنشی انسانی است که در پی از دست دادن معنا ایجاد می‌شود، زمانی که سوژه دیگر نمی‌تواند خود را از دیگری تشخیص دهد. زمانی که میان سوژه و ابژه مرز مشخصی وجود ندارد؛ بنابراین سوژه که در خطر امر آلوده قرار دارد مرزهای ذهنیت خویش را نیز در خطر می‌بیند. به عقیده کریستوا، آلوده انگاری یکی از شورش‌های خشونت‌آمیز و مبهم وجود در برابر چیزهایی است که او را تهدید می‌کند و از بیرون یا درون نامتوازن نشأت می‌گیرد.

بنابراین، داستان بیانگر اضطراب وجودی سوژه‌ای است که با کمبود همه‌جانبه در ارتباط با انسان‌ها و جهان مواجه می‌شود که به پوچی می‌انجامد. از طرف دیگر، دنیای سرشار از جنایت

و امور آلوده را نمی‌توان بدون قرار دادن داستان در واقعیتی اجتماعی که با پوچی و ناامیدی تعریف می‌شود را درک کرد. نویسنده با آشکار ساختن تمامی المان‌های آلوده از آن‌ها براءت جسته و خود را رها می‌سازد. در این میان، نوعی تطهیر اتفاق می‌افتد زیرا نوشتن امور آلوده تسلط بر آن‌ها را ممکن می‌سازد. ادبیات و به‌خصوص ادبیات مدرن مفری برای برون‌ریزی آلودگی‌ها و تطهیر سوژکتیویته است و اثر ادبی همواره نوید تطهیر را به روح آفرینگر آن عرضه می‌کند چرا که به زعم کریستوا، ادبیات مقاومت نمی‌کند، بلکه از طریق بحران کلمات، از امور آلوده پرده برمی‌دارد. در انتها می‌توان این سؤال را مطرح کرد: آیا ادبیات می‌توانند برای خواننده آن نیز تطهیر گر باشد؟

پی‌نوشت‌ها

۱. فیلسوف و نشانه‌شناس فرانسوی.
۲. در حرکت، وجود و عدم وجود با یکدیگر جمع می‌شوند. یک‌چیز درحالی‌که حرکت می‌کند هم هست و هم نیست. به عبارت دیگر شدن که همان واقعیت حرکت است ترکیبی است از وجود و عدم وجود.
۳. فیلسوف بزرگ آلمانی.
۴. یکی از بزرگ‌ترین عصب شناسان تاریخ، آنتونیو داماسیو، پژوهشی را انجام داد و با پخش موسیقی‌های گوناگون برای نوزادان مختلف، دریافت که یکی از موسیقی‌هایی که جسم و روان نوزاد را آرام می‌کند، لالایی نزدیک به حزن و به نوعی ترنم موزون حزن است. در همه‌ی فرهنگ‌ها لالایی‌ها محزون‌اند زیرا لالایی بر خواسته از عمیق‌ترین اتصال میان مادر و نوزاد است. این اندوه، نبض دردناک اما لذت‌بخش جدایی اولیه است که در همه‌ی انسان‌ها مشترک است.
۵. فیلسوف و روانپزشک سوئیسی.

کتاب‌نامه

- عطارزاده. عطیه. *راهنمای مردن با گیاهان دارویی*، تهران، نشر چشمه. ۱۴۰۱.
- مرادی. ایوب. چالاک. سارا. "بررسی اصول و شگردهای سوررئالیسم در رمان *راهنمای مردن با گیاهان دارویی*". پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی، ۴(۱۳۹۹). ۱۰۱-۱۲۲.
- دارابی. مرضیه. اکبری. مجید. "زمینه‌های پیش‌زبانی شکل‌گیری سوژه در اندیشه کریستوا". *مجله فلسفی شناخت*. ۱/۸۷ (۱۳۹۷). ۱۰۷-۱۲۶.

امر آلوده، امر متعالی در *راهنمای مردن* ... (متین وصال و عطیه اعرابی) ۳۱۳

سلیمی کوچی. ابراهیم. سکوت جهرمی. فاطمه. "کاربست نظریه آلوده انگاری کریستوا بر شعر "دلیم برای باغچه می سوزد" فروغ فرخزاد". *جستارهای زبانی*. ۱(۱۳۹۹). ۸۹-۱۰۶.

نبی زاده نودهی. رخشنده. احمدزاده. شیده. "آلوده انگاری، رویارویی با امر آلوده و تکوین هویت مردانه در نمایش نامه ی هملت از دیدگاه جولیا کریستوا". *تقد. زبان و ادبیات خارجی*. ۳۴(۱۳۹۸). ۳۰۷-۳۲۶.

Baillargeon, Mercédès. « Entre le péril et l'affirmation de soi : un jeu dangereux, l'abject dans *Baise-moi* de Virginie Despente ». *Postures*. Dossier « L'infect et l'odieux », 9 (2007) : 37-42.

Barthes, Roland. *Le plaisir du texte*. Edition du Seuil, Paris, 1982.

Baudelaire, Charles. *Les Fleurs du mal*. Poulet-Malassis et Broise, 1861.

Girard, Stéphane. *Sémiotique tensive d l'abjection chez Michel Butor*. Thèse de doctorat, Faculté des études supérieures et de la recherche, Université McGill de Montréal, 2003.

Kristeva, Julia. « Le sujet en procès ». *Polylogue*, Edition du Seuil, Paris, 1977.

Kristeva, Julia. « Politique de la littérature ». *Polylogue*, Edition du Seuil, Paris, 1977.

Kristeva, Julia. *Pouvoir de l'horreur*. Edition du Seuil, Paris, 1980.

Nematollahi, Rouhollah. « L'abjection et ses manifestations dans le roman *La vie est ailleurs* de Milan Kundera ». *Plume*, 23(2016) : 34-57.

Tremblay Devirieux, Julie. *L'abjection dans les récits de Nelly Arcan*. Mémoire de maîtrise, Université de Montréal, 2012.

Vesal, Matin. Mousavi, Hadisehalsadat. «Effet cathartique de l'abjection dans *Malakout* de Bahram Sadeghi». *Plume*, 18.36 (1401) : 547-571.

Translated References to English

Algoune Jonghani, Masoud. "Karbaste olgoye manakavi Kristeva dar khaneshe sheri az Reza Barahani" ["Application of Kristova's semantic analysis model in reading Reza Brahini's poetry"]. *Contemporary world literature research, [Pazouheshe adabyate moaser jahan]*, 23/2(1397):277-302. [In Persian]

Attarzadeh, Atiyeh. *Rahnamaye mordan ba giahane daroui*, Tehran, Cheshmeh Publishing House, 1401. [In Persian]

Darabi, Marzieh. Akbari, Majid. "Zaminehaye pish zabani sheklgiri sujet dar andishe Kristeva" ["Pre-linguistic contexts of subject formation in Kristova's thought"]. *Shenakht Philosophical Journal*, [Majale falsafi Shenakht], 1/87 (2017): 107-126. [In Persian]

Moradi, Ayoub, Chalak, Sara. "Barrasi osoul va shegerdhaye surrealism dar roman Rahnamaye mordan ba giahane daroui". *Research Journal of Literary Schools*, 4.12(2019): 101-122. [In Persian]

Nabizade Nodehi, Rakhshandeh. Ahmadzadeh, Shide. "Aloude engari, rouyaroui ba amre aloude va takvine hoviat mardane dar namayeshname Hamlet a didegahe Julia Kristeva". ["Abjection, confrontation with the contaminated and the development of male identity in the piece of *Hamlet* from the point of view of Julia Kristeva"]. *Criticism of foreign language and literature [Naghde zabanhaye khareji]*, 34(2020): 307-326. [In Persian]

Sadrzade, Mandana. Dadvar, Ilmira. Farmani, Hamideh. "Tahlili ravanshenasane az do majmoe dastan *Gheseheye Majid va Nicolas kouchoulou*". [A psychological analysis of two collections of *Stories of Majid* and little Nikola"]. *Contemporary world literature research, [Pazouheshe adabyate moaser jahan]*, 27/1(1401):301-324. [In Persian]

Salimi Kouchi, Ebrahim. Sokout Jahromi, Fatemeh. "Karbaste nazarie Aloude engari Kristeva bar sher "Delam baraye baghche misouzad" Forugh Farrokhzad"[["The application of Kristova's contagion theory to the poem "My heart burns for the garden"]. *Linguistic essays ["jostarhaye zabani "*], 1(2019): 89-106. [In Persian]

Reference online

<https://seriouslit.com>